

انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی

غلامرضا خواجه سروی*

چکیده

این مقاله درصدد تبیین میزان تأثیر انقلاب اسلامی بر هویت فرهنگی ایران امروز است؛ بدین منظور می‌کوشد، با بررسی هویت فرهنگی در تاریخ معاصر - دوره پهلوی اول و دوم و دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی - و نگاهی مقایسه‌ای به برنامه‌های هر دوره، آفات فرهنگی موجود در جامعه را ارزیابی و مطالعه کند.

کلید واژه

انقلاب اسلامی، بحران هویت، هویت فرهنگی.

مقدمه

رویداد عظیمی که در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ه. ش. در ایران رخ داد و موجب فروپاشی نظام دوهزار و اندی ساله شاهنشاهی شد، تحول بنیادینی بود که انقلاب اسلامی نام گرفت. این تغییر ماهوی که از سابقه دیرینی برخوردار بود، قدمتی به‌درازای آغاز زمان رسوخ ارزش‌های فرهنگی برگرفته از دین اسلام در جامعه ایرانی داشت. این قدمت دو مرحله مجزای مقدماتی و عملیاتی را در برمی‌گرفت.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

مرحله مقدماتی از زمان آغاز بازتاب پی آمدهای تبدیل خلافت نبوی به سلطنت اموی و عباسی در امور سیاست و حکومت ایران تا دهه ۱۳۴۰ ه. ش به درازا انجامیده است. این بازتاب‌ها در جامعه ستم‌دیده ایران، که به منظور رهایی از ظلم و بیداد ساسانیان از عدالت اسلام استقبال گرمی کرده بودند، موجبات تحول و دگرگونی عظیمی را فراهم کرده بود. اما پس از گذشت بیش از ربع قرن از حکومت سلاطین مسلمان، طرد و ترک عدالت علوی از سوی آنها، تردیدهایی در مصادیق یقینی هویت ایرانیان ایجاد کرد. چراکه تحقق نیافتن اسلام علوی موجب شد، ایرانیان که قسمت اعظم هویت ساسانی ساخته خود را به کناری نهاده بودند، نتوانند با این ماهیت قلب‌شده، خود را شناسایی کنند؛ بنابراین همواره درصدد ایجاد دگرگونی ماهوری در ماهیت قلب‌شده اسلام نبوی بودند و این خود خروج از بحران هویتی بود. به این منظور، ارزیابی جنبش‌های شیعی در ایران پیش از قرن چهاردهم ه. ق ضروری است. جنبش شیعیان طبرستانی و معارضان شیعی سلطنت عباسی بغداد، نوشته‌های علمای شیعی مذهب درباره لزوم برقراری سیاست و حکومت امامتی در ایران و برکناری سلطنت، همگی کنش‌هایی بودند که گرایش به سوی تجدیدحیات مصداق اصیل تعیین هویت در آنها نهفته بود. به‌طور کلی، این دوره طولانی مدت، توانمندی عظیمی در ایرانیان ایجاد کرد، که دستمایه وقوع جریان بازگشت به هویت اصیل مذهبی شد.

مرحله عملیاتی نیز، مسیوق به پشتوانه‌های عملی است که پیش از دهه چهل ه. ش در تاریخ ایران به وقوع پیوسته است. حکومت شیعی صفویان، حضور عملی فقهای شیعه در سیاست و حکومت دوره قاجاریه، پهلوی اول، پهلوی دوم، رویدادهایی نظیر: جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت، دیکتاتوری رضاخان و وقایع دهه ۱۳۲۰ ه. ش، ملی‌شدن صنعت نفت، و دوره سرکوب و اختناق ۴۰-۱۳۳۲ ه. ش. همه و همه پشتوانه‌ای عملی، فراهم ساخت تا مردم ایران بتوانند سابقه پیشین را سرمایه عملی‌سازی آرمان خود قرار دهند. این مرحله عملیاتی، از بروز تعارض ذهنی و گفتاری با برنامه‌های ضد هویتی رژیم پهلوی دوم در آغاز دهه چهل ه. ش. شروع شد و با تقابل عملی با نظام حاکم امتداد یافت، و با انهدام ساختار حکومت شاهنشاهی در ایران گام اول برداشته شد. گام دوم نیز در طراحی، راه‌اندازی و تثبیت، و استمرار نظام

جمهوری اسلامی خلاصه شد. به این ترتیب، نفس وقوع انقلاب اسلامی معادل درهم‌ریزی ناشی از فرهنگ سیاسی شاهنشاهی ایرانی است؛ و نفس پایه‌گذاری جمهوری اسلامی به معنای تلاش برای ایجاد هویت جدید نشأت‌گرفته از فرهنگ سیاسی شیعی است.

هر انقلاب، طغیانی است علیه وضع موجود و تلاشی است برای پی‌افکنی وضع جدید. یکی از مصادیق این طغیان، نابودی هویت فرهنگی است که نقش اساسی در حفظ وضع موجود دارد، و پی‌ریزی هویت فرهنگی جدیدی است که بتواند تکیه‌گاه وضع حاکم قرار گیرد. به عبارت دیگر بحران هویت، که حوزه فرهنگی را دربرمی‌گیرد، به خودی خود شاخص تزلزل و بی‌ثباتی وضع حاکمی است که بحران مذکور در آن وجود دارد؛ و تلاش برای رفع این بحران چنانچه تغییر بنیادین اوضاع و احوال را موجب شود، انقلابی است که هرچه میزان کوشش برای رفع این بحران در آن بیشتر باشد، میزان فرهنگیّت آن بیشتر خواهد بود.

با این توضیحات پرسش مهمی که در این باره به نظر می‌رسد آن است که، میزان تأثیر انقلاب اسلامی بر هویت فرهنگی ایران امروز چقدر بوده است؟ کلیت این پرسش مهم از پرسش‌های خردتری تشکیل می‌شود که عبارتند از: انقلاب چیست؟ انقلاب اسلامی یعنی چه؟ فرهنگ چه تعریفی دارد؟ هویت به چه معناست؟ هویت فرهنگی چیست؟ آیا وقوع انقلاب اسلامی متأثر از بحران هویت است؟ و اگر چنین است، هویت اصیل چه بوده که وضعیت موجود در زمان پهلوی دوم، تحریفی از آن تلقی شده و در تلاش برای رفع آن، چنین کنش عظیم و بنیادینی به وقوع پیوسته است. و آیا حاصل انقلاب اسلامی - یعنی جمهوری اسلامی - توانسته است بحران هویت را به‌نحو کلی رفع و از این طریق موجبات ثبات جامعه ایران را فراهم کند؟ پاسخ پرسش اخیر، وضعیتی را تصویر خواهد کرد که در آن، نقطه یا نقاط آسیب‌پذیر نظام جمهوری اسلامی ناشی از هویت فرهنگی به خوبی نشان داده خواهد شد. به بیان دیگر ماهیت پاسخ به این پرسش، جوهره‌ای آسیب‌شناسانه دارد و به فراخور خواست نظام در بازبینی و رفع آسیب‌های متوجه پایه‌ها، زیرساخت‌ها و زیربناهای خود می‌تواند مفید باشد.

انقلاب اسلامی ساختار ظاهری و ساختمان هویت فرهنگی نظام پهلوی دوم - که بر اندیشه سیاسی ایران شهری ابتدا داشت - را درهم ریخت، و برای پی‌افکنی هویتی جدید - هویت اصیل

تحریف شده در رژیم پهلوی دوم - تلاشی همه‌جانبه را آغاز کرد. اما به دلیل بروز عواملی که مانع از تنظیم، تدوین و اجرای طرح جامع فرهنگی شد، موفق به زدایش کامل رسوبات هویت فرهنگی شاهنشاهی و کامل کردن اجزای هویت فرهنگی جدید نشده است. این نوشتار می‌کوشد برای تبیین چگونگی این سیر، به تفصیل به پرسش‌های مطرح‌شده بپردازد و به این ترتیب صحت پاسخ اجمالی اخیر را مشخص کند.

۱- تعاریف و مفاهیم

برخی از پرسش‌های فرعی نوشتار حاضر حالتی کلی دارند و پاسخ بدان‌ها تبیین مفاهیم کلی بحث را به دست می‌دهد. این مفاهیم عبارتند از:

۱-۱- انقلاب

تعاریف متفاوتی از انقلاب وجود دارد. این تفاوت ناشی از ملاک‌های مختلفی نظیر: اهداف انقلابیون، نتایج انقلاب و نظریه‌های موجود درباره انقلاب است.^۱ از آن‌جا که درونمایه نوشتار حاضر مبنی بر دو پدیده فروپاشی و ایجاد است و ماهیت این دو پدیدار بیانگر تغییر بنیادین در جامعه، یا به بیان دیگر وقوع انقلاب است، بدین ترتیب دیدگاه تعریفی این نوشتار از انقلاب به نظرگاه هانتینگتونی انقلاب نزدیک می‌شود که: «انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است».

۲-۱- انقلاب اسلامی

گرچه در دو دهه گذشته، نوشتارهای متفاوتی از نظرگاه‌های مختلف درباره انقلاب اسلامی به شکل مقاله و کتاب، به زبان‌های فارسی، انگلیسی و... منتشر شده، هنوز تعریف دقیقی از انقلاب اسلامی ایران موجود نیست. به عبارت دیگر تعاریف موجود از انقلاب اسلامی تاکنون بیش‌تر، تعریف به لوازم^۲ بوده است. شاید بتوان یکی از دلایل این شکل تعریف از انقلاب را دو

عامل کلی دانست. یکی بی سابقه بودن چنین رویدادی برای جهانیان که به رغم برخورداری از ابزارها، منابع و نیروی انسانی لازم به منظور نظریه پردازی در این باره، قادر به تعریف دقیقی از انقلاب نیستند و دیگری نبود ابزار و لوازم کافی نظریه پردازی در ایران که خود خاستگاه وقوع چنین انقلابی بود. ناگزیر در این نوشتار، انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای تعریف می‌شود که ناشی از بروز تحولاتی است که منجر به فروپاشی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شده است. در این تعریف، انقلاب اسلامی دارای دو ویژگی کلی است: نخست، ایجاد تحول بنیادین در جامعه و دوم، دارا بودن ماهیت مذهبی. البته منظور از مذهب، مذهب تشیع است که در قرون گذشته ایران نیز پیروان زیادی داشته، و فرهنگ سیاسی منبعث از آن، عامل مهمی در شکل‌گیری و پیروزی این تحول بوده است.

۳-۱- فرهنگ و فرهنگ سیاسی

واژه فرهنگ برگرفته از زبان فارسی میانه است؛ و از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» عبارت دیگری از همان «فرّه ایزدی» معروف، به معنی نمود بارقه الهی است که بر دل انسان تجلی می‌کند و موجب کمال نفس در او می‌شود، و «هنگ» به معنی «برآوردن» و «جلوه‌گر ساختن» است. با این توضیح، فرهنگ، تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه است.^۳

تعریف دیگری نیز از فرهنگ عمومی بر مبنای خصوصیات انسانی وجود دارد، به این ترتیب که: انسان به مثابه حیوان ناطق در برابر حیوانات دیگر به سبب دارا بودن چهار ویژگی، متمایز می‌شود؛ انسان اجتماعی - سیاسی چرا که به صورت دسته جمعی زندگی می‌کند؛ انسان حمله‌آسا؛ انسان اندیشمند؛ و انسان سخن‌گو. با توجه به این ویژگی‌ها و رابطه میان آن‌ها، مفهوم فرهنگ در وسیع‌ترین معنایش شامل تمام پدیده‌هایی است که در طول زمان، انسان یا گروه‌های انسانی در نتیجه تلاش‌های فکری و بدنی خود به وجود آورده‌اند.^۴

به این ترتیب فرهنگ سیاسی عبارت خواهد بود از: زمینه‌های فکری، مهارت‌ها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات، اعتقادات و سمت‌گیری‌های افراد جامعه.^۵ عمده‌ترین مسئله‌ای که تعریف فرهنگ سیاسی را از حالت کلی، خارج و به ذهن نزدیک‌تر می‌کند، نوع سمت‌گیری افراد

جامعه در برابر سلطه حاکم است. به همین ترتیب می‌توان دریافت که جامعه ایرانی از چه نوع فرهنگ سیاسی در مقابل حکومت پهلوی برخوردار بوده است.

۱-۴- بحران هویت

هویت به خودی خود مفهومی روان‌شناسانه دارد که به‌طور کلی به عضویت انسان در یک نظام حکومتی مربوط می‌شود.^۶ بر همین اساس بحران هویت به شکل انتزاعی عضویت فرد در جامعه سیاسی اشاره دارد. به عبارت دیگر تنش موجود بین احساس روان‌شناسانه هویت شخصی-گروهی و تعریف جامعه سیاسی، بحران هویت را شکل می‌دهد.^۷ اگر جامعه سیاسی به نوعی تعریف شود که احساسات روان‌شناختی به هر دلیل نتواند با آن مطابقت داشته باشد، بحران هویت به وجود خواهد آمد. بحران هویت می‌تواند موجب بروز بحران مشروعیت نظام سیاسی شود؛ چرا که در صورت نبود هماهنگی بین احساسات روان‌شناختی افراد جامعه و تعریف جامعه سیاسی، چپستی و چرایی تبعیت از سلطه نظام سیاسی مورد پرسش قرار می‌گیرد، و نظام سیاسی مقبولیت خود را از دست می‌دهد.^۸ به این ترتیب احساسات روان‌شناختی و تعریف جامعه سیاسی به شدت تحت تأثیر فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی جامعه قرار دارد؛ و هویت هم به مثابه مقوله‌ای فرهنگی و هم به منزله بحران ناشی از آن در مقوله فرهنگ و فرهنگ سیاسی جای می‌گیرد.

۲- هویت فرهنگی در تاریخ معاصر ایران

در تاریخ معاصر ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان هویت را در دو سطح کلی بررسی کرد: یکی هویتی که حکومت در صدد ساخت و تحمیل آن به جامعه بوده است؛ و دیگری هویت اصیل اسلامی-ایرانی که جامعه به درجات متفاوت در طول زمان از آن برخوردار بوده، و برای تقویت آن در ادوار مختلف تاریخ تلاش‌های بسیاری انجام داده است. به این ترتیب همواره نسبت به هویت فرهنگی نوعی تعامل بین حکومت و جامعه در طول تاریخ ایران مشاهده می‌شود. به علاوه در هر یک از این سطوح نیز، خرده هویت‌هایی وجود داشته است که

بررسی موردی آن‌ها درخور توجه خواهد بود. برای مثال در سطح جامعه عناصر سازندهٔ هویت فرهنگی اسلام، ایران و غرب همواره در تعامل با یکدیگر بوده‌اند و در سطح حکومت نیز در مقاطع مختلف، عناصر مختلفی در ساختن هویت فرهنگی به کار گرفته شده‌اند که در دورهٔ پهلوی شکل بارزتر و عملی‌تری به خود گرفته است.

۲-۱- دورهٔ پهلوی اول

دورهٔ پهلوی اول از سال ۱۳۰۴ ه. ش. شروع شد، و تا سوم شهریور ۱۳۲۰ ه. ش. ادامه یافت. پهلوی اول در این دوره، سیاست هویت‌سازی مشخصی را پیش گرفت و تلاش کرد جامعه را نیز با هویت دست‌ساز خود همساز کند. در سیاست هویت‌سازی رضاخان دو عنصر مشخص وجود داشت که عبارت بودند از: ایران باستان با حداکثر شدت و حدت و غرب با قوت هرچه تمام‌تر. هر یک از این عناصر، پایه‌ای از هویت ایرانی را تشکیل می‌دادند. ایران باستان به‌مثابهٔ بستر، و غرب به‌منزلهٔ تمدن غالب به لحاظ فن‌آوری و دانش روز تلقی می‌شد؛ ضمن آن‌که عنصر اسلام از حداقل بهره و حداکثر انزوا برخوردار بود و این مسیری بود که تمامی دستگاه‌های فرهنگی و هویت‌ساز نظام پهلوی دوم در آن پیش رفتند. در این دوره معیار شناسایی هر فرد ایرانی ظاهر غربی و باطن باستان‌گرایانهٔ او بود. منظور از ظاهر، طرز لباس پوشیدن، سلوک، معاشرت و روش گفتار، و منظور از باطن، احساسات روانشناختی انسان دربارهٔ کیستی و چیستی خود است.

با نگاهی به کارنامهٔ شانزده سالهٔ پهلوی اول می‌توان به سادگی دریافت که:

اولاً حکومت به منظور شکل‌دهی و حتی ساختن احساسات روان‌شناختی افراد جامعه، اقدام به تأسیس نهادهای آموزشی به شکل جدید و امروزی، و آموزش میانی ایران باستان و تمدن غربی کرد، که در آن کمترین اعتنایی به مذهب نمی‌شد.

در این جهت رسانه‌های گروهی نیز به کمک نهادهای آموزشی آمدند؛ نشریات، کتاب‌های منتشرشده و برنامه‌های رادیو و تلویزیون همگی در تقویت این احساسات روان‌شناختی مشارکت داشتند. و این همه، حمایت بسیاری از نخبگان فکری و فرهنگی (که عمدتاً در کشورهای غربی درس خوانده و در حکومت جدید صاحب منصب بودند) را به همراه داشت.

ثانیاً تصویب و اجرای قانون اتحاد لباس، کشف حجاب و سخت‌گیری هرچه بیش‌تر بر روحانیان و حوزه‌های علمیه شیعه، تبلیغ عملی تاج و تخت، و تأکید بر نوسازی کشور و اجرای آن، همگی تلاش به منظور تبلیغ و ترویج هویت غربی بود، تا ایرانیان هویت خود را حتی در ظاهر نیز با لباس و سلوک تحمیل شده از سوی حکومت که صبغه غربی داشت تعیین کنند.^۹

در همین دوره، عدم استقبال عمومی از بخش اعظم سیاست‌های فرهنگی رضاشاه که در جنبش‌های مختلف فرهنگی - سیاسی و حتی قیام‌های نظامی خود را نشان داد، بیانگر موفق نبودن رضاشاه در سیاست هویت‌ساز خود بوده است، چراکه به‌رغم تلاش‌های وی در تحکیم و تأکید بر ابعاد فرهنگ غربی و نیز ابعاد ایران باستان، گریز و ستیز با آن در سطح جامعه ادامه یافت. مخالفت روحانیان و بسیاری دیگر از اқشار جامعه با قانون اتحاد لباس، مقابله با سیاست کشف حجاب، که نمونه بارز آن، قیام مسجد گوهرشاد است و مقابله با ایدئولوژی فرهنگی سیاسی رضاشاه که در قالب نثر یا شعر از سوی بسیاری از روشنفکران تجلی یافت (و گویندگان یا نویسندگان آن‌ها توسط حکومت قربانی شدند)، همگی حکایت از عدم پذیرش هویت فرهنگی تحمیل شده از سوی رضاشاه دارد. همچنین محتوای منتشر شده‌ها در مطبوعات، بعد از تبعید رضاشاه - در شهریور ۱۳۲۰ ه. ش. - بیانگر آن است که با فروپاشی حاکمیت شخصی رضاشاه، از ساخته‌های عینی وی مانند راه آهن، مدارس، دانشگاه‌ها و نظایر آن بهره‌برداری شد، اما اصول زیربنایی هویت ساخته دست وی در بونه نقد و انتقاد قرار گرفت؛^{۱۰} و آنچه بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ه. ش. در سطح حکومت و جامعه ایران به شکل بی‌توجهی نسبی به شاه جوان و بذل توجه به مجلس خود را نشان داد، مورد پیشین را تقویت کرد.

بنابراین در این دوره، تلاش حکومت با استفاده از قدرت عریان خود، بر آن بود که عنصر ایرانی باستان‌گرایانه و غربی را تقویت و در جامعه رواج دهد و عنصر اسلامی را طرد و هرچه بیش‌تر آن را بزدايد. این در حالی بود که، جامعه ایران در خلاف این جریان در حرکت بود و حاضر نشد جایگاه عنصر اسلام شیعی را در هویت خود با هویت ایرانی باستان‌گرایانه یا هویت غربی تعویض کند؛ و بدین ترتیب این تعارض هویتی با استحکام سلطنت پهلوی دوم در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش. وارد مرحله جدیدی شد.

۲-۲- دوره پهلوی دوم

از آن جا که «اسلام پایه معنوی حیات جامعه ایران را تشکیل می دهد»^{۱۱} به مثابه یکی از عناصر مطرح در هویت سیاست و حکومت عصر پهلوی دوم، به شمار می رفت؛ که در لایه هویت حکومتی جایگاهی در حداقل و در لایه عمومی جامعه جایگاهی عالیه داشت. نگاهی به برنامه نوسازی نظام پهلوی دوم نشان می دهد که: انقلاب سفید شاه با نفی مظاهر مذهبی شکل گرفته است، و برنامه‌هایی نظیر: ایجاد سپاه دین و دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، طرح اعزام روحانیان به سریازی، طرح آزمون‌گیری دولتی از طلاب علوم دینی، حذف سوگند به قرآن مجید در سوگند نمایندگی، و مرتجع سپاه و مفت خور تلقی کردن روحانیان شیعه توسط عوامل حکومت پهلوی دوم، و تبعید رهبران مذهبی شیعه به ویژه امام راحل (ره) از کشور، همه و همه به منظور حفظ این جایگاه حداقل برای عنصر هویتی اسلام در تشکیلات حکومتی بوده است.

به علاوه در تنگنا قراردادن مدارس مذهبی، برگزاری جشن‌های فرهنگ و هنر شیراز و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی،^{۱۲} کنترل شدید فعالیت‌ها و اقدامات اقشار مذهبی از سوی ساواک، دستگیری و زندانی کردن بسیاری از مخالفان مذهبی و نظایر آن حلقه تکمیلی اولین اقدامات محمدرضا پهلوی در اواخر دهه چهل و تمامی دهه پنجاه (هجری شمسی) به شمار می رفت.

در این دوره بیشترین تعداد زندانیان سیاسی به طیف مذهبی تعلق داشته است^{۱۳} و واکنش‌های تند رهبران مذهبی شیعه علیه نظام پهلوی دوم، استقبال چشم‌گیر مردم ایران را به دنبال داشته که خود بیانگر عدم پذیرش جایگاه عناصر هویتی نظام از سوی مذهبی بوده است؛ چراکه در نظر اینان اسلام جایگاهی بس والا داشته است.

جریان‌های سیاسی مطرح در این دوره نیز بیانگر همین واقعیت است. طی سال‌های ۱۳۳۲-۵۷ ه. ش. چهار نظام فکری - سیاسی در ایران وجود داشت: اول، التقاطی اصلاح طلب که به طور کلی به تشکیلات نهضت آزادی ایران اطلاق می شد؛ دوم، التقاطی رادیکال، که منظور از آن سازمان مجاهدان خلق (منافقان) بود؛ سوم، اسلام فقاهتی - ولایتی که شامل همه

تشکل‌ها، عامه مردم و نخبگان مذهبی می‌شد (و در مقایسه با دیگر تشکل‌های سیاسی دارای افراد و پایگاه عملیاتی بیش‌تری بود) و رهبری آن را حضرت امام خمینی (ره) برعهده داشتند و چهارم، جریان سلطنت ایران شهری که ایدئولوژی طبقه حاکم پهلوی را تشکیل می‌داد.^{۱۴}

سه گروه مبارزاتی اول که برخاسته از نهاد ملت بودند، به منظور ایجاد هویت جدید، در مقابل گروه چهارم که سعی داشت جوهره‌ای باستان‌گرایانه همراه با روح سکولاریستی غربی بر جامعه ایران تحمیل کند، به مبارزه با نظام حاکم پرداختند. گروه اخیر با ترویج و تبلیغ هویت حاکم بر غرب موجبات غرب‌زدگی را در ایران عصر پهلوی فراهم کرد.

پدیده غرب‌زدگی و غرب‌گرایی، لایه‌ای از هویت بود که حالتی وارداتی داشت و بین نخبگان و حکومتیان مشترک بود. به‌علاوه توسل جستن پهلوی دوم به دنیای غرب موجب شد، حمایت غرب نیز از این جریان فرهنگی آشکارتر و قوی‌تر شود. اما از آن‌جا که در سطح جامعه و توده مردم، هویت غالب جوهره‌ای مذهبی داشت، تعارض بین هویت حاکم اما مغلوب، و هویت محکوم اما غالب، هم‌چنان ادامه یافت.

به بیان دیگر عنصر غرب و ایران باستان در طرح هویت‌سازی پهلوی دوم (همانند پهلوی اول) جایگاه بسیار رفیعی داشت. این درحالی بود که در ساخت هویتی، عامه مردم جایگاه فروتری داشتند، و در تنافر با هویت قدیمی ایرانیان بودند. این حالت که بیانگر تعارض هویتی بین تعریف جامعه سیاسی توسط رژیم پهلوی دوم و ادراک عمومی مردم از آن است، بحران هویت نام دارد، که نظام پهلوی دوم به آن دچار بود، و تنها زمانی این تعارض از بین می‌رفت که نظام فرهنگی یکدستی بر جامعه تسلط می‌یافت. به همین جهت، وقوع انقلاب اسلامی واکنش و راه‌حل مناسبی برای زدودن این بحران تلقی می‌شود.

۳- هویت انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه رخدادی اجتماعی - سیاسی، خود دارای ماهیت و هویت مشخصی است، که بیانگر بحران هویت موجود در نظام پهلوی دوم است.

بررسی شاخص‌های زیر بیانگر هویت انقلاب اسلامی است:

۱-۳- عنوان ظاهری انقلاب اسلامی

عنوان انقلاب اسلامی بیانگر صبغه مذهبی و اسلامی انقلاب ایران، و دین اسلام، دارای ماهیت فرهنگی و فرهنگ‌ساز است. و خود واژه اسلام نیز، تداعی‌کننده دینی است که با کلمه «خواندن»^{۱۵} آغاز شده، و تعالی روح و روان بشر را وجهه همت خود قرار داده است.

۲-۳- رهبری انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره) در مقام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، هدایت این رخداد عظیم را برعهده داشتند، روحانیان و دیگر افراد نیز به‌مثابه رهبران دوم انقلاب تحت رهنمودهای ارزنده ایشان سکان‌دار این کشتی عظیم بودند. تاریخچه زندگی امام خمینی (ره)، بیانگر هویت فرهنگی ایشان است؛ اهتمام امام خمینی به نگارش، تحصیل و تدریس خود شاهد دیگری بر این مدعاست. انتشار کشف‌الاسرار در دهه ۱۳۲۰ ه. ش. و تحریر الوسیله و همچنین ولایت فقیه (در زمان تبعید) از سوی ایشان همگی دلالت بر فعالیت فرهنگی امام در کنار فعالیت‌های سیاسی دارد.^{۱۶} قالب و غالب سخنان امام خمینی (ره)، چه در طول دوره مبارزه با حکومت شاه و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای رنگ و بوی فرهنگی است. یکی از شاخص‌های این سخنان، کلام معروف ایشان در این باره است که فرمود:

«به امید روزی که مسلسل‌ها به قلم تبدیل شود.»

البته، افرادی که در دهه‌های بعدی نیز، رهبری انقلاب را برعهده داشتند، بیش‌تر، روحانیان مذهبی بودند؛ در فرهنگ ایران امروز، «روحانی» به مثابه فردی تحصیل‌کرده در حوزه دینی تلقی می‌شود، که محور فعالیت او وعظ و خطابه در مساجد و منابر است. ابعاد فرهنگی تلاش روحانیان در ارشاد و هدایت مردم امری مهم و درخور اعتناست. چنانچه آبراهامیان در این باره گفته است:

«انقلاب اسلامی در رخدادهای تاریخ جهان امروز از این نظر بی‌همتا است که نه

یک گروه مجهز به احزاب سیاسی و ایدئولوژی‌های غیر مذهبی، بلکه روحانی‌تی

سنتی، مسلح به منبر مساجد و مدعی حق الهی برای نظارت بر همه شئون دنیوی

حتی عالی‌ترین نمایندگان منتخب کشور، را به قدرت رساند.»^{۱۷}

۳-۳- انقلاب‌کنندگان

بنا به گفته‌ی تمامی نویسندگان خارجی و داخلی، همه‌ی اقشار مردم ایران در پیروزی انقلاب اسلامی سهیم بوده‌اند. پرسش مطرح در این‌جا این است که، چه چیزی موجبات این مشارکت گسترده را فراهم کرده است؟ نگاهی به رهبری انقلاب توسط امام خمینی (ره) و تأکید ایشان بر مفاهیم اسلامی،^{۱۸} و آرمان مذهب و مذهب‌خواهی به‌مثابه‌ی بارزترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران،^{۱۹} نقش بسیار حساس عوامل مذهبی در ایجاد نارضایتی مردم از شاه و در نهایت مخالفت با او،^{۲۰} نقش سنت اعتراض مذهبی مردم در تسریع بخشیدن به شکل‌گیری انقلاب^{۲۱} و این‌که انقلاب ایران، حرکت وسیع مردمی - مذهبی و مبتنی بر مفاهیم زیربنایی اسلام و تشیع بوده است و مفاهیم اساسی نظیر: امامت، ولایت، شهادت، اطاعت از مرجعیت روحانی، ولایت فقیه و غیره نقش مهمی در ایجاد و پیشبرد آن داشته‌اند^{۲۲} و این‌که دلیل حیرت‌انگیزی انقلاب اسلامی، شکل‌گیری آن تحت لوای دین در ریع آخر قرن است، که سکولاریسم حاکم است^{۲۳} و این‌که گرایش ذاتی و درونی ایرانیان به دین یکی از ویژگی‌های الگوهای رفتاری آنان است،^{۲۴} همه و همه نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که عامل مشارکت توده‌ای تمام اقشار مردم ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، مذهب و تلاش به منظور بازبانی فرهنگ و هویت اصیل خود بوده است.

۳-۴- ابزارهای مبارزاتی انقلابیون و شعارها و خواسته‌ها

در روش‌های مبارزاتی منجرشده به انقلاب اسلامی، حداقل می‌توان به دو روش مبارزاتی مسلحانه و فرهنگی اشاره کرد. به‌طور کلی روش مبارزه‌ی مسلحانه در دهه‌های چهل و پنجاه تاریخ معاصر ایران به دو گروه اختصاص دارد: یکی گروه‌های چپ و مارکسیستی خالص مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب توده، و چپ‌تقاطی مانند سازمان مجاهدان خلق (منافقان کنونی)^{۲۵} و دیگری گروه‌های بعضاً اسلامی مانند حزب ملل اسلامی و گروه‌هایی که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی با نام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آن روزگار - و نه امروزی - تشکیل شد.^{۲۶} به‌رغم تصورات اولیه بنیانگذاران و فعالان این روش، مبارزه‌ی مسلحانه نتوانست

انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند و به‌طور تدریجی توسط نظام پهلوی سرکوب شد. روش مبارزاتی فرهنگی، دومین روش مبارزاتی است. حضرت امام(ره)، همواره با مبارزه مسلحانه مخالف بودند و بر مبارزه فرهنگی تأکید می‌کردند.^{۲۷} به همین جهت روش مبارزاتی گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق آن روزگار هیچ‌گاه مورد تأیید حضرت امام قرار نگرفت. به‌علاوه امام راحل در طول مبارزه خود، از سلاح زبان و قلم - که هر دو فرهنگی است - نهایت استفاده را می‌بردند. شواهد تاریخی همچون سخنرانی‌های ایشان علیه لویح ششگانه کاپیتولاسیون، کلاس‌های درس ایشان در قم و نجف - که حاصل بخشی از تعلیمات ایشان در مقدمات تبیین الگوی حکومت اسلامی در آن عصر با نام ولایت فقیه بود - و صدور اعلامیه‌های مختلف علیه حکومت شاه در مناسبت‌های مختلف، گواهی بر این مدعاست.

دیگر پیروان امام (ره) و مراجع روحانی هم‌سو با نهضت ایشان نیز، از این روش پیروی کردند و با سلاح اعلامیه به پیروزی انقلاب کمک کردند. این اعلامیه‌ها عمده‌ترین ابزار آگاهی‌بخش سیاسی مردم در طول دوره نهضت بوده است.^{۲۸}

سلاح مردم عادی کوچه و خیابان نیز چیزی جز سردادن شعار در تظاهرات خیابانی نبود که محتوای بیش‌تر این شعارها در حمایت از مذهب و مذهب‌خواهی بوده است.^{۲۹}

۳-۵- مکان‌های شروع و تداوم انقلاب اسلامی

گفته می‌شود خاستگاه انقلاب اسلامی ایران، مدارس علمیه و مساجد بوده است. به‌طوری که شروع و تشدید حوادث سال‌های ۵۶ و ۵۷ هـ. ش. که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید، از مدارس علمیه قم شروع شد و توسط مساجد استمرار یافت. مدرسه فیضیه قم به‌مثابه اولین مکان ایراد سخنرانی‌های آنتشین حضرت امام(ره) در آغاز دهه چهل هـ. ش از اهمیت زیادی برخوردار است. پس از آن نیز این مبارزه در دیگر مدارس علمیه توسط طلاب علوم دینی و روحانیان طراز اول هم‌سو با نهضت امام(ره) ادامه یافت.

مساجد نیز مقرر مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفتند؛ که به حق، توسط رهبر فقید انقلاب اسلامی «سنگر» نامیده شدند. هر یک از مساجد بزرگ یا کوچک کشور پایگاه‌های

شروع و تداوم انقلاب اسلامی بودند. به طوری که حوادث سال‌های ۵۶ و ۵۷ ه. ش.، که به پیروزی انقلاب منجر شد، از مدارس علمیه قم آغاز و توسط مساجد دیگر کشور ادامه یافت. علاوه بر این، دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مدارس دولتی نیز در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کردند. پرواضح است که پایگاه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مکان‌های فرهنگی و معنوی بوده است.

مجموع این شاخص‌ها نشان می‌دهند که انقلاب اسلامی دارای هویت فرهنگی و مبتنی بر مذهب شیعه دوازده امامی است. به بیان دیگر بین ماهیت انقلاب اسلامی و هویت شیعی نسبت تطابق یا مطابقت برقرار است. حال باید دید که انقلاب فرهنگی ایران که پیروزی آن نشانه فایز آمدن و غلبه هویت مذهبی ایران بر دیگر هویت‌های موجود در حکومت پیشین، مانند: هویت غربی، ایران شهری و غیره است، برای تثبیت و تقویت هویت فرهنگی غالب شده بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ چه گام‌هایی برداشته است.

۴- هویت‌سازی در جمهوری اسلامی

رهبران انقلاب اسلامی بارها و بارها انقلاب اسلامی را به حق انقلاب فرهنگی نامیده‌اند و تلاش کرده‌اند که هویت غالب شده را به روش‌های مختلف تقویت نمایند. این تقویت در دو بعد قابل بررسی است: یکی آن‌چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی بناگذاری و پایه‌ریزی شده و دیگری آن‌چه در سطح دستگاه‌های حاکم و نهادهای فرهنگ‌ساز به اجرا درآمده است. مطالعه این دو نشان خواهد داد که جمهوری اسلامی به چه میزان در این راه موفق بوده است.

۴-۱- نگاهی به مبانی هویت‌سازی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای یک مقدمه و یک متن است. قبل از ذکر مقدمه، آیه قرآنی «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» آمده که بیانگر اتکای به قرآن در این نوشتار و حاکمیت فضای مذهبی بر آن و همچنین ذکر کلمه کتاب و بینات در آیه، نشانگر فرهنگ‌ساز بودن است. به علاوه در سطر اول مقدمه، قانون اساسی به شرح زیر معرفی می‌شود:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است».^{۳۰}

در این معرفی، ابتدا نهادهای فرهنگی ذکر شده است که خود بیانگر هدف مقنن به فرهنگ‌سازی است.

همچنین در مقدمه آمده است، رسالت قانون اساسی، عینیت‌بخشیدن به زمینه‌های اعتقادی و ایجاد شرایطی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد.^{۳۱} همچنین دربارهٔ وسایل ارتباط جمعی گفته شده که:

«وسایل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعهٔ فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره‌جویید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کنید».^{۳۲}

در این سطور از مقدمهٔ قانون اساسی (الف) وسایل ارتباط جمعی به‌مثابهٔ ابزاری در خدمت ترویج فرهنگ اسلامی قرار گرفته است، (ب) با نفی برخورد ناسالم اندیشه‌های متفاوت، آن‌ها موظف به بهره‌جستن از برخورد سالم اندیشه‌ها شده‌اند، و (ج) ترویج خصلت‌های تخریبی و ضداسلامی ممنوع شده است. *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
مبانی یا لوازم هویت فرهنگی در قانون اساسی:

الف - معرفی نوع حکومت به جمهوری اسلامی،^{۳۳} به‌مثابهٔ اولین چهارچوب برای هویت‌سازی؛ چنین عنوانی نشان می‌دهد که تقویت هویت اسلامی شیعی از سوی مردم مسلمان ایران الزامی است.

ب - بر شماری مواردی از جمله: ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او، لزوم تسلیم در برابر امر خداوند، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازندهٔ آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریح، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، و کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با

مسئولیت در برابر خدا،^{۳۴} به‌مثابه پایه‌های نظام جمهوری اسلامی برای شکل‌دهی زیربنای هویتی مردم کشور که خود بیانگر نگرش مذهبی مقنن به هویت در جمهوری اسلامی است.

ج - حاکمیت موازین اسلامی بر اطلاق یا همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر،^{۳۵} بیانگر قصد مقنن در پی‌ریزی سیاست‌های هویتی در این چارچوب است.

د - معرفی دین اسلام به‌مثابه دین رسمی ایران، و مذهب جعفری اثنی‌عشری به‌منزله مذهب رایج در کشور.^{۳۶} این نکته خود بیانگر هویت مذهبی است که باید در چهارچوب حکومت مذهبی تقویت شود.

ه - زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی فارسی است؛ و تأکید شده که باید اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی به این زبان و خط نگاشته شود،^{۳۷} و در اصل شانزدهم تصریح شده که ادبیات فارسی، به‌طور کامل با زبان عربی آمیخته است و عربی نیز خود زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است.^{۳۸} در نتیجه مقنن با رسمی دانستن زبان و خط فارسی گامی عملی به‌منظور نفی هویت‌های خارجی غیر ملموس با دین اسلام برداشته است. و مهم‌تر آن‌که با اجبار در تدریس زبان عربی پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه^{۳۹} این گام را تکمیل کرده است.

ح - تعیین مبدأ تاریخ رسمی کشور براساس هجرت پیامبر اسلام (ص)، و معتبر دانستن تاریخ هجری شمسی و هجری قمری و انتخاب روز جمعه به‌مثابه تعطیل رسمی هفتگی^{۴۰} - که جایگاه خاصی در احکام و ایام مذهبی دارد - همگی نشانه دیگری از بنای مذهبی هویت در قانون اساسی است.

ط - معرفی پرچم ایران با سه رنگ (قدیمی) سبز و سفید و سرخ و علامت مخصوص جمهوری اسلامی - الله - و شعار الله اکبر،^{۴۱} که باز گام دیگری در استحکام بنای هویت مذهبی در قانون اساسی است.

علاوه بر موارد ذکر شده، اختصاص حاکمیت انسان و جهان را از آن خداوند دانستن، امامت امت و ولایت مطلقه امر را به فقیه اختصاص دادن، و ترسیم چارچوبه‌های اجتماعی و اقتصادی به نحوی که موجب عدم تسلط غیر مسلمان بر مسلمان ایرانی نشود، همگی پایه‌های دیگر هویت مذهبی را شکل می‌دهند.

۴-۲- گذری بر اقدامات انجام شده در جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون اقدامات متعددی به منظور تقویت هویت فرهنگی غالب در سطح نهادها انجام شده است.

الف - تعلیم و تربیت، از طریق وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، فن آوری و تحقیقات (به طور رسمی) و حوزه های علمیه دینی (به طور غیررسمی) انجام می شود. در ساختار وزارت آموزش و پرورش به مثابه یکی از نهادهای فرهنگ ساز کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات قابل ملاحظه ای ایجاد شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از: ۱- تلاش به منظور تقویت بُعد معنوی در محتوای کتب درسی حوزه علوم اجتماعی که به نحوی به فرهنگ سازی مربوط می شوند. این درونمایه در کتاب های تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی، زبان و ادبیات فارسی و برخی از کتاب های تاریخ دوره های مختلف، به خوبی قابل مشاهده است. ۲- ایجاد نهاد امور تربیتی در آموزش و پرورش به منظور آشنایی دانش آموزان با روح فرهنگ انقلابی. و انجام فعالیت هایی نظیر: برگزاری نماز جماعت، آموزش قرآن، گرامی داشت مناسبت های مذهبی و انقلابی و تلاش برای حل مشکلات روانی - فرهنگی دانش آموزان. البته نبود نیروی انسانی مجرب، عدم ترسیم راهبردی مشخص، بی توجهی والدین و دانش آموزان، نبود حمایت و تقویت دولت، همگی عوامل مؤثر در کاهش کارایی نهاد امور تربیتی به شمار می رود. شکی نیست که این ضعف، انتقال فرهنگی را با مشکل مواجه خواهد کرد، به طوری که نسل های بعد از فرهنگ گذشتگان خود بی خبر خواهند بود و ارزش های فرهنگی ناشی از انقلاب اسلامی به آنان منتقل نخواهد شد. همچنین تأسیس مدارس غیرانتفاعی در کنار مدارس دولتی و بالا بودن کیفیت آموزش در این مدارس موجبات شکاف و اختلاف فرهنگی در جامعه را فراهم آورده است.

وزارت آموزش عالی کشور نیز از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون شاهد اقدامات اساسی در خود بوده است. شاید مهم ترین اقدام را بتوان، رخداد انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها دانست. تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به منظور سرپرستی انقلاب فرهنگی منجر به اقدامات اساسی در این باره شد که عبارتند از: نخست، اخراج گروه های سیاسی از دانشگاه ها

(پس از بازگشایی) به منظور پاکسازی از عناصر معاند با جمهوری اسلامی؛ دوم تلاش به منظور تدوین متون دانشگاهی که با روح انقلاب اسلامی همخوانی داشته باشد. گرچه به رغم تلاش‌های انجام شده هنوز هم بیش‌تر دروس دانشگاهی یا به زبان خارجی است و یا ترجمه آن متون است که در هر دو شکل فرهنگ غربی را با خود به همراه دارد؛ سوم، تلاش به منظور جذب نیروهای انقلابی در دانشگاه‌ها، که این اقدام از موفقیت‌چندانی برخوردار نبود؛ چهارم، تلاش به منظور حاکمیت روح اسلامی بر دانشگاه‌ها که این مهم تاکنون به موفقیت نینجامیده است، و آغاز مجدد بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها از اواخر سال ۱۳۷۵ ه. ش. شاهدهی بر این مدعاست؛ پنجم، تأسیس دانشگاه تربیت مدرس، و دانشگاه امام صادق (ع) که این دانشگاه در تربیت نیروهای مؤمن و باسواد موفق بوده، اما در تولید تفکر اسلامی، به منظور تصرف فضای اندیشه‌ای و فرهنگی کشور چندان موفقیتی کسب نکرده است.

البته در همه دانشگاه‌ها نهاد نمایندگی رهبری انقلاب تأسیس شده است که به رغم تلاش‌های فراوان هنوز کنترل کاملی بر فضای فرهنگی دانشگاه‌ها ندارد و تنها به طور انفعالی و واکنشی اقدام می‌کند.

تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی، در کنار نظام آموزش عالی، بیانگر رشد کمی دانشجویان است. تعداد زیاد دانشجو و گستردگی این دانشگاه، موجب افت کیفیت آموزش در بیش‌تر واحدهای آن شده است. گذشته از شرایط نامطلوب آموزش، دفاتر فرهنگ اسلامی مستقر در دانشگاه آزاد نیز هنوز تا تسلط کامل بر فضای فرهنگی دانشگاه و نفوذ در روان دانشجویان و ممانعت از بروز بحران هویت راه درازی در پیش دارد.

حوزه‌های علمیه نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات نوینی را پشت سر گذاشته است، که از آن جمله‌اند: تحول در نحوه مدیریت، شیوه آموزش و اخذ مدرک حوزوی. البته از آن‌جا که در ایران امروز حاکمیت به جامعه روحانیت اختصاص دارد، لازم است حوزه‌های علمیه به مثابه تکیه‌گاه فرهنگی و مولد فرهنگ اسلامی در جامعه، از امکانات و توجه بیش‌تری برخوردار باشند؛ و حوزویان در تقویت هویت فرهنگ شیعی و اعتلای مبانی دین اسلام، تلاش گسترده‌تری داشته باشند.

همان‌طور که گفته شد، مسجد به‌مثابه نهادی فرهنگ‌ساز در جامعه اسلامی منشأ اثر سیاسی - مذهبی بوده و خواهد بود. به‌طور معمول زعامت مساجد برعهده روحانیون بوده و هست. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، علم و اخلاق روحانیت موجب تقویت روح فرهنگی شیعه در میان نخبگان شد. انقلاب‌کنندگان، کنش انقلابی خود را از مساجد آغاز کردند و مسجد به سنگر تبدیل شد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از دهه ۶۰ ه. ش به دلیل ضرورت‌های حکومتی - سیاسی، بیش‌تر روحانیان جذب مناصب دولتی شدند و کمتر در مساجد حضور داشتند. از این‌رو روحانیان باسواد که بتوانند نسل جوان را جذب و پشتوانه فرهنگی آینده کشور را تأمین کنند، به‌طور جدی احساس می‌شود. همین امر موجب شده است نگاه جوانان متوجه دنیای غرب باشد و به تدریج خودباوری را فدای بیگانه‌باوری کنند. راه‌حل مشهود این معضل بازگشت روحانیت به مساجد است.

ب - نهاد صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه یکی دیگر از نهادهای فرهنگ‌ساز در جامعه ایران، از اهمیت بسیاری برخوردار است. اهمیت این نهاد در این‌باره تا جایی است که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی فرمودند که «صدا و سیما باید دانشگاه باشد». اما به‌رغم رشد کمی برنامه‌های صدا و سیما در سال‌های اخیر، هنوز برنامه‌های این دو رسانه از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست. و این امر موجبات گرایش برخی از افراد به برنامه‌های ماهواره و فیلم‌های ویدیویی را فراهم آورده است.

با بررسی عملکرد صدا و سیما در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، مشخص می‌شود، به‌رغم عملکرد مطلوب این دو رسانه، در دوره اول انقلاب و جنگ تحمیلی، در دوره معروف به سازندگی هیچ اقدام اساسی از سوی این نهاد به‌منظور انتقال ارزش‌های انقلابی و هشت سال دفاع مقدس، انجام نشده و لذا آنچه در دوره جنگ عامل غلبه بر دشمن بود - یعنی خودباوری نیروهای مؤمن به انقلاب و رهبری نظام - به نسل بعدی منتقل نشده است. امروزه، کمبود همین ارزش‌های اصیل در میان نسل جوان جامعه ایران، موجب شده است که خوداتکایی جای خود را به توجه به غرب بدهد و رفته‌رفته یأس جایگزین امید به آینده شود. بنابراین، تقویت محتوای برنامه‌های صدا و سیما مبنی بر ارزش‌های ناشی از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی خواهد توانست مانع از بروز بحران‌های آتی شود.

ج - مطبوعات نیز به مثابه ابزار بسیار مهم در امر فرهنگ‌سازی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون سه دوره را پشت سر گذاشته است. در دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ ه. ش. بدون هیچ‌گونه حد و حصری جامعه شاهد مطبوعات متعدد بود. مطبوعات در این دوره به جای تلاش در راه فرهنگ‌سازی، به ابزار درگیری سیاسی بین گروه‌های معاند نظام و گروه‌های طرفدار آن تبدیل شده بودند، این امر سرانجام در اوایل تیرماه ۱۳۶۰ ه. ش. منجر به تعطیلی بسیاری از مطبوعات شد. در دوره ۷۶-۱۳۶۰ ه. ش. تعداد مطبوعات به تدریج افزایش یافت. اما به‌رغم آرامش ظاهری، رفته‌رفته درگیری‌های سیاسی در بین آن‌ها کم‌وبیش ظاهر شد. در دوره بعد نیز - که از دوم خرداد ۷۶ ه. ش. آغاز شد و تاکنون نیز (به استثنای چند ماه) ادامه یافت - مطبوعات به دو دسته دوم خردادی و غیر آن تقسیم شدند، جنگ مطبوعاتی افزایش یافت و موجب بروز تنش‌هایی در جامعه شد. مطبوعات در این دوره، در درج مطالب هیچ حد و مرزی برای خود قائل نشدند و علاوه بر آن که به امنیت ملی لطمه زدند، فرهنگ‌سازی را که وظیفه اصلی آن‌ها به‌شمار می‌رفت فراموش کردند. شاید یکی از علل بروز چنین وضعیتی، نبود راهبرد مطبوعاتی در جمهوری اسلامی است که موجب شده مطبوعات به جای تلاش برای فرهنگ‌سازی براساس ارزش‌های انقلاب اسلامی، به محض دست‌یابی به آزادی به کارزار مطبوعاتی روی آورند که حاصل آن التهاب و ناامیدی خوانندگان به‌ویژه نسل جوان است.

در همین جا انصاف علمی حکم می‌کند که خدمات اصولی، اساسی و پایه‌ای را که نظام جمهوری اسلامی در راه تقویت هویت فرهنگی اسلامی انجام داده، از نظر دور نداریم؛ اما نکته اساسی لزوم تقویت و پی‌گیری‌های انجام شده در این مسیر است که می‌تواند وقوع بحران هویت را منتفی کند.

نتیجه‌گیری

نظام پهلوی دوم به دلیل ناتوانی در حل بحران هویت در جامعه، به اضمحلال کشیده شد. انقلاب اسلامی ایران از زاویه هویتی پاسخی به بحران هویت دامن‌گیر رژیم پهلوی و تلاشی در راه تقویت هویت فرهنگی شایع در سطح جامعه بود. پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که جریان اسلام‌خواهی سندی را تنظیم و به امضای ملت برساند که مبانی تقویت هویت فرهنگی

اسلامی را داراست. عملی شدن این مبانی در سطح جامعه در طول بیست سال گذشته با مشکلاتی نظیر: جنگ تحمیلی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی، و مهم‌تر از همه، نبود راهبرد فرهنگی مواجهه شده است. نبود راهبرد فرهنگی، نهادهای فرهنگ‌ساز جمهوری اسلامی را با معضلی عمده به نام روزمرگی فرهنگی مواجه ساخته است. این روزمرگی فرهنگ موجب شده که تقویت هویت اسلامی ایرانی به‌طور جدی پی‌گیری نشود. این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران اساساً هویتی فرهنگی داشته و دارد و به یقین تسری این هویت به جامعه، و تقویت آن تنها عاملی است که می‌تواند تغییر اساسی را موجب شود و جامعه را در کلیت خود به سوی اسلامی شدن پیش برد. این ترویج هویتی، خود محتاج لوازمی است که جمهوری اسلامی دیر یا زود باید (برای حفظ خود) آن‌ها را فراهم نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

- ۱- در مقاله زیر بحثی نسبتاً مستوفی از تعاریف انقلاب وجود دارد:
مشیرزاده، حمیرا. «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، راهبرد، ش ۹، صص ۱۵۶-۱۰۷.
- ۲- ر.ک به:
الف - محمدی، منوچهر. *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
ب - عمیدزنجانی، عباسعلی. *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، تهران: نشر کتاب سیاسی.
۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به:
کاظمی، سیدعلی اصغر. *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۳۵.
۴- این تعریف از مأخذ منتشر نشده‌ی زیر استفاده شده است:
اکبر، علی. *نظریات جدید در علم سیاست (جزوه درسی)*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع) نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۱-۱۳۷۰، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۵- همان، ص ۱۰۸.
۶- مراجعه شود به:
- Lucian W. Pye and other. *Crises and Sequences in political Development*, Princeton: Princeton University Press, 1971, P.110.
۷- بایندر، لئونارد. «بحران‌های توسعه سیاسی»، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش اول، ص ۲۳۴.
۸- ر.ک به:
- Pye. op.cit. PP.110-134.
۹- مجموعه مقالاتی که در این باره سخن گفته‌اند در جزوه زیر گردآوری شده‌اند:
سیدامامی، کاروس. *جامعه‌شناسی ایران (جزوه درسی)*، دانشگاه امام صادق(ع) نیمسال اول سال تحصیلی ۷۴-۷۵.
۱۰- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به:

- ذاکر حسین، عبدالرحیم. *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹-۱۴۵.
- ۱۱- شریعتمداری، علی. «انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های انسانی»، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ش ۲۳-۲۴، ص ۳۳۰.
- ۱۲- مراجعه شود به:
- گواهی، عبدالرحیم. «ریشه‌های انقلاب از زبان متفکرین و صاحب‌نظران غربی» در *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن مجموعه مقالات (۱)*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴، صص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۱۳- مراجعه شود به:
- زیباکلام، صادق. *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه، ۱۳۷۲، ص ۷۰.
- ۱۴- شفیعی فر، محمد. «تحولات فکری ایران و اندیشه انقلاب اسلامی» در *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ مجموعه مقالات (۱)*، صص ۲۴۷-۲۳۲.
- ۱۵- اشاره است به اولین آیه‌ای که به هنگام بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) بر ایشان نازل شد؛ (اقراً باسم ربك الذي خلق) (سوره علق / آیه ۱).
- ۱۶- رجوع کنید به:
- رجبی، محمدحسن. *زندگینامه سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۷- آبراهامیان، پرواند. «پایان پارادوکس مذهب و نوسازی»، *صبح امروز*، ۱۳/۱۱/۷۷.
- ۱۸- گواهی، عبدالرحیم. پیشین، ص ۱۲۵.
- ۱۹- زیباکلام، صادق. «مقایسه‌ای تطبیقی پیرامون نظریه‌های مختلف در تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران» در *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۸۹.
- ۲۰- گواهی، عبدالرحیم. پیشین، ص ۱۱۸.
- ۲۱- آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۷.
- ۲۲- گواهی، عبدالرحیم. پیشین، ص ۱۲۵.
- ۲۳- زیباکلام، صادق. پیشین، ص ۸۹.

۲۲- محبیان، امیر. «چرا انقلاب شد؟»، جام هفته، ش ۳۳.

۲۵- مراجعه شود به:

علوی، مقدم، محمدصادق، بررسی چریکی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۶- محتوای منشوراتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تحت

عنوان گروه‌های اولیه تشکیل‌دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منتشر گردید، چنین چیزی را نشان

می‌دهد. برای نمونه مراجعه شود به:

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه‌های اولیه تشکیل‌دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،

ج ۱، ۱۳۵۸.

۲۷- حسینیان، روح‌الله. ستاره صبح انقلاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.

۲۸- تعداد قابل توجهی از این اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها مجلات پنج‌گانه ذیل گردآوری شده است:

- اسناد انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۹- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به:

- فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۳۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی، به کوشش عباس حسینی‌نیک، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد،

۱۳۷۷، ص ۱۷.

۳۱- همان، ص ۲۳.

۳۲- همان، صص ۲۷-۲۸.

۳۳- همان، ص ۲۹ (اصل اول).

۳۴- همان، صص ۲۹-۳۰ (اصل دوم).

۳۵- همان، ص ۳۲ (اصل چهارم).

۳۶- همان، ص ۳۵ (اصل دوازدهم).

۳۷- همان، ص ۳۷ (اصل پانزدهم).

۳۸- همان، ص ۳۷ (اصل شانزدهم).

۳۹- همانجا.

۴۰- همانجا (اصل هفدهم).

۴۱- همان، ص ۳۸ (اصل هجدهم).